بسم‌الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[استثنائات غیبت 3](#_Toc429752806)

[استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت 3](#_Toc429752807)

[مرور گذشته 3](#_Toc429752808)

[بررسی طایفه دوم 3](#_Toc429752809)

[روایت اول: 3](#_Toc429752810)

[بررسی روایت از لحاظ سند 4](#_Toc429752811)

[روایت دوم: 4](#_Toc429752812)

[بررسی روایت از لحاظ سند 4](#_Toc429752813)

[روایت سوم: 4](#_Toc429752814)

[بررسی روایت از لحاظ سند 4](#_Toc429752815)

[روایت چهارم: 5](#_Toc429752816)

[روایات مستدرک 5](#_Toc429752817)

[روایت اول: 5](#_Toc429752818)

[روایت دوم: 5](#_Toc429752819)

[روایت سوم: 5](#_Toc429752820)

[روایت چهارم: 6](#_Toc429752821)

[روایت پنجم: 6](#_Toc429752822)

[روایت ششم: 6](#_Toc429752823)

[بررسی روایات از لحاظ دلالت 6](#_Toc429752824)

[1. معنای «من مشی» 6](#_Toc429752825)

[2.موضوع روایت عدم النصیحه 7](#_Toc429752826)

[3.دلالت حرمت جمله « فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» 7](#_Toc429752827)

[4.عدم النصیحه اعم از عملی و قولی 7](#_Toc429752828)

[5.معانی «لم یناصحه» 7](#_Toc429752829)

[نتیجه‌گیری 8](#_Toc429752830)

# استثنائات غیبت

# استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت

# مرور گذشته

مجموعه بیست روایت را بیان کردیم، به خاطر تعدد، سند مجموع درست می‌شود که باید حداقل را بگیریم. نتیجه تابع اخص مقدمات است. در این صورت باید قدر متیقن را بگیریم.

اشکال اول بر مجموع این روایات این بود که بعدی که دلالت تام داشتند،‌سند تام نداشتند. بعضی نیز که سند تام داشتند، دلالت تام بر بحث نداشت. اشکال دوم این است یک تعارض درون خود روایات وجود داشت.

درنتیجه از این طوایف روایات، نمی‌توانستیم وجوب نصح را استخراج کنیم. از این روایات وجوب فی‌الجمله را استخراج می‌کنیم و وجوب مطلق را به دست نمی‌آوریم

# بررسی طایفه دوم

روایاتی که در باب 36 آمده است. در این روایات نیز اطلاق وجود ندارد. در یک شرایطی این روایت آمده است و می‌گوید: کسی که به سمت قضای حاجت مؤمن رفت،‌باید خیرخواه وی باشد.

## روایت اول:

روایت اول و دوم و ششم و چهارم، این باب یک مضمون دارند. در اینجا ابتدا روایت دوم را عرض می‌کنیم، زیرا، از لحاظ سند تام است.

روایت دوم باب 36 است.

**«وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.»[[1]](#footnote-1)**

کسی که برای قضای حاجت برادرش برود، ولی خیرخواه او نباشد، این خیانت به خدا و رسول خدا (ص) کرده است.

در اینجا عدم النصیحه همان خیانت است و حرام است. طبعاً نصیحت واجب می‌شود.

### بررسی روایت از لحاظ سند

 این روایت از لحاظ سند معتبر است.

## روایت دوم:

روایت اول همین باب است.

**«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَعَى فِي حَاجَةٍ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.»[[2]](#footnote-2)**

### بررسی روایت از لحاظ سند

ابی حفض الاعشی توثیق خاص ندارد. اگر کسی نقل اصحاب اجماع را بپذیرد، این روایت معتبر می‌شود، ولی ما این اجماع را با دایره وسیع قبول نداریم.

## روایت سوم:

**«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُمَا جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يُنَاصِحْهُ فِيهَا كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ- وَ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ.»[[3]](#footnote-3)**

### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت با چند سند در کتب مختلف نقل شده است. ولی تمام این سندها، ضعف دارند.

## روایت چهارم:

روایت ششم این باب است.

**«وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.»[[4]](#footnote-4)**

## روایات مستدرک

همین تعبیر بالا در روایات مستدرک نیز بیان شده است.

## روایت اول:

**«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ وَ لَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَه‏»[[5]](#footnote-5)**

## روایت دوم:

**«وَ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَشَى لِامْرِئٍ مُسْلِمٍ فِي حَاجَة فَنَصَحَهُ فِيهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنْ لَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَصْمَهُ.»[[6]](#footnote-6)**

## روایت سوم:

**«فِقْهُ الرِّضَا، ع وَ نَرْوِي: مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ كَانَ كَمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.»[[7]](#footnote-7)**

## روایت چهارم:

**«الصَّدُوقُ فِي كِتَابِ الْإِخْوَانِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَنْ مَشَى مَعَ قَوْمٍ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُنَاصِحْهُمْ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.»[[8]](#footnote-8)**

## روایت پنجم:

**«وَ عَنْهُ ع قَالَ: مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ بِغَيْرِ نِيَّةٍ فَهُوَ لَا يُبَالِي قُضِيَتْ أَمْ لَمْ تُقْضَ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.»[[9]](#footnote-9)**

## روایت ششم:

**«الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الرَّوْضَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَعَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ وَ لَمْ يُمْحِضْهُ فِيهَا النَّصِيحَةَ كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.»[[10]](#footnote-10)**

### بررسی روایات از لحاظ دلالت

تمام روایات مذکور، یک مضمون را دارند. بین این روایات تنها روایت دوم باب 36 وسائل، از لحاظ معتبر است. در این روایات نکاتی وجود دارد:

#### 1. معنای «من مشی»

حکمی که در ذیل «مشی» آمده است، مقید حکمی است که در «مشی» آمده است. این حکم بر موضوع خاصی است و مطلق نیست.

در «مشی» دو احتمال وجود دارد:

الف) حمل مشی بر معنای ظاهری: راه رفتن.

ب) تعبیر کنایی باشد: اقدام کردن. کنایه از این، یک عمل است. اظهر نیز همین احتمال است.

#### 2. موضوع روایت عدم النصیحه

این قید که به صورت مبتدا و جمله شرط آمده است، معنای جمله را به این شکل می‌کند، کسی که اقدام کرده است حاجت مؤمن یا شخصی را برطرف کند، شامل حکم می‌شود. غیرازاین شخص را نمی‌گیرد. ولی این اعم از این است که شخص از وی خواسته باشد یا نخواسته باشد. اگر این شخص درست عمل نکند، خیانت کرده است، زیرا شخص به او اعتماد کرده است.

#### 3. دلالت حرمت جمله «فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»

این جمله قطعاً دلالت بر حرمت می‌کند. زیرا در اینجا نهی وجود ندارد ولی بالاتر از نهی آمده است که آن نیز خیانت به خدا و رسول خدا (ص) است. ظاهر این جمله، حرمت است.

#### 4. عدم النصیحه اعم از عملی و قولی

وقتی که کسی می‌خواهد ازدواج بکند، نصیحت نسبت به آن شخص بر دو نوع است:

الف) در عمل کارهایش را سامان ببخشد.

ب) در قول صحیح باشد.

درنتیجه نصیحت اعم از فعلی و قولی است.

#### 5. معانی «لم یناصحه»

نکته پنجم این است که در روایات بیان شده است که کسی که برای خیرخواهی و نصیحت با کسی همراه می‌شود ولی واقعاً خیرخواه او نباشد،‌در حق خدا و رسول (ص) خیانت کرده است. این «لم یناصح» را به دو شکل می‌توانیم معنا کنیم:

الف) احتمال اول این است که شخص همراه وی برود ولی خیرخواهی او نکند.

ب) احتمال دوم این است که شخص را به غلط بیندازد.

ممکن است که کسی احتمال دوم را بگوید. در این صورت حکم بسیار محدود می‌شود.

اما ظاهر همان احتمال اول است.

#### نتیجه‌گیری

در این روایات، با یک قیدی، وجوب نصیحت را بیان می‌کند و بیان می‌کند که اگر نصیحت را شروع کردی، بر تو واجب است که خیرخواه باشی.

1. **- وسائل‌الشیعه، ج 16، ص 383.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- همان.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- همان، ص 384.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- همان، ص 384.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- مستدرک الوسائل، ج 12،‌ص 431.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- همان، ص 431 و 432.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- همان، ص 432.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **- همان.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **- همان.** [↑](#footnote-ref-9)
10. **- همان.** [↑](#footnote-ref-10)